



مردان جهان؛ دارید از دست می‌روید

دکتر فردین علیخواه (جامعه شناس)

در بانک نشست‌ها و منتظرم تا دستگاه فراخوان نوبت؛ شماره‌ام را اعلام کند. در مقابل باجه شماره ۳، زن و مردی تقریباً سی‌ساله نشسته‌اند. هر بار که کارمند بانک چیزی می‌گوید چشم‌های مرد گرد می‌شود، به صورت زن نگاه می‌کند و به آرامی می‌پرسد: چی میگه؟ گوش‌های او سنگین نیست. او اعتماد بنفس ندارد و از زن می‌خواهد که صحبت‌های کارمند بانک را برایش توضیح دهد تا او بتواند بفهمد. زن اعتماد بنفس دارد و خوب حرف می‌زند و نقش دیلماج شوهرش را ایفاء می‌کند.

این روزها موقع عبور از مقابل فروشگاه‌های مختلف شهر، می‌بینم که زنان در حال حرف زدن با فروشندگان هستند و شوهرانشان درحالی‌که حدود نیم متر عقب‌تر از آنها ایستاده‌اند فقط سرشان را تکان می‌دهند. زنان از فروشگاه‌ها کاتالوگ می‌گیرند و با دقت آنها را می‌خوانند. ظاهراً این روزها این زنان هستند که می‌دانند کابینت آشپزخانه چگونه باشد بهتر است، خرید کدام خودرو با صرفه‌تر است، آداب رفتار در رستوران چگونه است و با گارسون چگونه باید حرف زد، با توجه به بودجه خانواده، سفر به کدام کشورها با صرفه‌تر است و منظور کارمندان آژانس‌های مسافرتی از برخی اصطلاحات فنی چیست، برای بیماری‌های مختلف مصرف کدام داروها بهتر است، هم‌اکنون فیلم‌های خوب سینماها کدام‌اند و بچه‌ها برای رشد بهتر به چه کلاس‌های آموزشی نیاز دارند.

اساساً گویی زنان قواعد زندگی در جامعه جدید را یاد گرفته‌اند و تلاش می‌کنند بیشتر هم یاد بگیرند و در مقابل، مردان در این خصوص روزبه‌روز اعتماد بنفس خود را از دست می‌دهند و به حاشیه می‌روند. چند روز قبل گزارشی ملی می‌خواندم که نشان می‌داد مطالعه کتاب در بین زنان، در مقایسه با مردان بیشتر است. آنان بیشتر کتاب می‌خرند. این روزها بیشتر دانشجویانم در کلاس‌ها؛ دختر هستند. خیلی از رشته‌های علوم انسانی این‌طور شده است. آمار رسمی هم از افزایش تعداد دختران دانشجو نسبت به پسران حکایت دارد. معمولاً دختران دانشجو بهتر صحبت می‌کنند.

با زمانه، خوب پیش می‌روند. روابط عمومی خوبی دارند. به اندازه خودشان مطالعه می‌کنند و برخلاف پسران که عمدتاً با رخوت و بی‌انگیزه به دانشگاه می‌آیند، آنان با انگیزه پیشرفت در جامعه، هرروز صبح با اشتیاق به دانشگاه می‌آیند. به فعالان اجتماعی مختلف فکر می‌کنم و می‌بینم که تعداد زنان در بین این فعالان روزبه‌روز بیشتر می‌شود. به انجمن‌های خیریه فکر می‌کنم و می‌بینم که زنان نقش پررنگی در آنها دارند. به اعتراضات مدنی سال‌های اخیر فکر می‌کنم. برای مثال صف اول بیشتر تجمعات محیط زیستی را زنان تشکیل داده‌اند.

شاید آرایشگاه‌ها مملو از زنان باشد ولی هم‌زمان کلاس‌های آموزشی مختلف از زبان انگلیسی تا آموزش برنامه‌نویسی اندروید، تا مولاناشناسی مملو از زنانی است که انگیزه فراوانی برای پیشرفت دارند. مطالعه اخیر ما نشان می‌دهد که بیشتر زنان عضو کانال‌های تلگرامی هستند که فن یا مهارتی را برای زندگی بهتر آموزش می‌دهند. زمانی زنان در مهمانی‌ها فقط از مانیکور ناخن و مش کرم کاراملی حرف می‌زدند و مردان از سیاست، اقتصاد و زندگی روزمره. به تدریج شاهد هستیم که در مهمانی‌ها، زنان علاوه بر حرف زدن درباره هایلایت شکلاتی مو و ماسک‌های میوه‌ای صورت، درباره آخرین کتاب‌هایی که خوانده‌اند، محیط‌زیست، حقوق شهروندی و جریان پست‌مدرن فرانسوی صحبت می‌کنند. ولی در مقابل مردان عموماً از بهترین زمان برای خرید خانه، مغازه‌های فروش لاستیک‌های دورسفيد ماشین که خیلی ماشین را قشنگ می‌کند و درنهایت نشان دادن کلیپ‌ها و گیف‌های سکسی به همدیگر.

شکی نیست که اشتیاق زنان برای پیشرفت و ورود به عرصه‌های گوناگون اجتماعی علل مختلفی دارد. معمولاً گروه‌های اجتماعی که تجربه به حاشیه رانده شدن و نادیده گرفته شدن را دارند با گشایش فرصت‌های هرچند کوچک، تلاش می‌کنند تا به نحو احسن از آن فرصت‌ها استفاده کنند و خود را به اثبات برسانند. ولی به‌عنوان یک جامعه‌شناس، از آینده چنین تغییری در جامعه ایرانی نگران هستم. قطعاً درک می‌کنید که نگرانی‌ام از پیشرفت زنان نیست. پیشرفت زنان را امری نرمال و در راستای تحولات اجتماعی می‌دانم. نگرانی‌ام از عقب ماندن مردان است. پیش‌بینی‌ام آن است که اگر این روند به همین شکل پیش رود در یکی دو دهه آینده شاهد مردانی آویخته، در مقابل زنانی فرهیخته خواهیم بود. منظورم مردانی آویخته به جریان مدرنیسم اجتماعی با سنجاق است که هرلحظه امکان افتادن آنها وجود دارد، این وضعیت پیامدهای خودش را خواهد داشت. حسادت، لجبازی، احساس سرخوردگی و پنهان شدن در پشت تعصبات به قصد اذیت کردن زنان توسط مردان و در کل عمیق‌تر شدن تفاوت نگاه و نگرش به زندگی بین زنان و مردان از جمله آنهاست.